

جستاری در موجودات پیش از انسان و ماهیت آنها از نظرگاه قرآن و روایات

ریحانه هاشمی^۱

حیات سواری^۲

چکیده

آفرینش انسان به عنوان احسن مخلوقات، سؤال پیرامون سایر موجودات مربوط را در اذهان به وجود می آورد. ضرورت شناسایی این موجودات بر اساس آیات و روایات جهت دستیابی به این پرسش، نشانگر آن است که مخلوقات متعددی چون ملائکه، ابلیس، جن و نسناس پیش از حضرت آدم علیه السلام می زیسته اند. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، مطالعه و بررسی آیات و روایات و منابع تفسیری - روایی، وجود مخلوقات ماقبل آدم علیه السلام ثابت شده است. در آفرینش برخی از مخلوقات پیش از آدم علیه السلام اتفاق نظر، اما در برخی دیگر، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از محققان با استناد به روایات، وجود نسناس را پیش از آفرینش آدم علیه السلام انکار کرده اند. در این نوشتار، با بررسی نظرات علمای لغت و دقت در روایات ذکر شده در کتب تفسیری و روایی ذیل بحث آفرینش آدم علیه السلام، وجود نسناس، به اثبات می رسد. هم چنین ضمن اثبات آفرینش عناصر و مخلوقات متعددی پیش از آدم علیه السلام، با استناد به روایات، ثابت می شود نسل کنونی آدم علیه السلام هم چنان که اولین نسل آدم ها نبوده، آخرین نسل نیز نخواهد بود.

واژگان کلیدی: مخلوقات، آدم علیه السلام، نسناس، قرآن، روایت.

۱. سطح سه تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء علیها السلام، دکتری شیعه شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، هیئت علمی موسسه رهپویان
سید الشهدا علیه السلام Rey.hashemi@chmail.ir

۲. سطح سه تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء علیها السلام h.sary@yahoo.com

مقدمه

قرآن کریم به عنوان کامل‌ترین منبع وحیانی، حقایق نهفته بر انسان را آشکار می‌سازد. یکی از سوالاتی که ذهن انسان را به خود مشغول می‌سازد، وجود یا عدم وجود موجوداتی پیش از انسان در عالم هستی است که می‌توان بر اساس آیات قرآن و روایات به حقایقی در این زمینه دست یافت. قرآن کریم در آیات متعددی به آفرینش عناصر و مخلوقات قبل از آدم علیه السلام تصریح کرده است. تمامی مفسران و محدثان اتفاق نظر دارند که ملائکه و جنیان مخلوقاتی هستند که قبل از آدم علیه السلام آفریده شده‌اند، اما برخی دیگر در آفرینش نسناس پیش از آدم علیه السلام تردید دارند؛ در این میان برخی حتی وجود این‌گونه موجودات را منکر شده، و آن‌ها را همان یاجوج و ماجوج می‌دانند. در باره موضوع پژوهش مقالاتی با عناوین متفاوت به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله: موقعیت ما از دیدگاه قرآن و علم (فصلنامه فلسفه و کلام: محمد رضا دهدست، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۶۷)؛ بررسی مفهومی «خلیفة اللہی» انسان در آیه خلافت (بقره: ۳۰) (پژوهشنامه علوم و معرف قرآن کریم: دکتر علیرضا کاوند، زمستان ۸۸، شماره ۵)، «موجودی به نام نسناس» (سایت مهدویت، <http://mahdaviat1.blogfa.com>، ۱۳۹۱/۱۱/۲۵) و... اما در هیچ یک از این مقالات، نویسندگان، پاسخی به منکرین وجود این مخلوقات ارائه نداده‌اند؛ از این رو، این پژوهش با تمسک به سخنان معصومین علیهم السلام، ضمن اثبات آفرینش عوالم و آدم‌هایی قبل خلقت آدم ابوالبشر، به اثبات موجوداتی به نام نسناس - با استدلال به روایاتی که منکرین این موجودات به آن‌ها متوسل شده‌اند - پرداخته است. در این تحقیق پس از بیان آب به عنوان سرمنشاء حیات و آفرینش انسان بر روی زمین، اثبات آفرینش هزاران عالم و آدم قبل از آدم، پدر بشر کنونی، از دیدگاه روایات اهل بیت علیهم السلام، به اثبات مخلوقات ماقبل آدم علیه السلام از منظر قرآن و حدیث - چه موجوداتی که در آفرینش آن‌ها پیش از آدم علیه السلام اتفاق نظر وجود دارد و چه اختلاف نظر باشد - پرداخته می‌شود.

۱. آغاز حیات بر روی زمین و سرمنشاء آفرینش آدم علیه السلام از دیدگاه قرآن

یکی از مسائلی که فکر بشر را مشغول ساخته، مسأله حیات و چگونگی پیدایش آن بر روی زمین بوده است. دانشمندان در این زمینه اظهار نظرهایی کرده‌اند. یونان قدیم حیات را در زمین از طریق

بی‌جان‌زایی (آبیوتنز یا بیوپویز) دانسته‌اند که متفاوت از تکامل یا فرگشت است، پس از آن نظریه پیدایش خود به خودی اشکال حیات از مواد بی‌جان تا اوایل قرن نوزدهم جریان داشت، سپس در اواسط قرن نوزدهم تئوری بیوتنز از سوی پاستور و دیگران ارائه گردید و امروزه نظریات جدید دیگری از سوی دانشمندان ارائه شده است. (ویکی‌پدیا، پیدایش حیات fa.wikipedia.org)

قرآن در برخی از آیات، ضمن پرداختن به این مسأله، ریشه حیات و زندگی بر روی زمین را آب دانسته و در آیاتی به آن تصریح کرده است: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ؛ و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم...» (انبیاء: ۳۰) ریشه «ماء» (آب) از «موه» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۰۴؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۳۲۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۶۲؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۲۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۰ و فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۸۶) زیرا جمع آن «امواه» و «میاه» آمده و مصغرش «مویه» است، هاء آخر را حذف و واو را مبدل به الف کرده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۰ و قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۳۲۲) کلمه «ماء» ۶۳ بار در قرآن کریم بکار رفته است. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۳۲۲)

آیات ۴۵ نور و ۳۰ انبیاء منشأ پیدایش موجودات را آب معرفی می‌کنند و برخی از مفسران نیز به انطباق یافته‌های علوم تجربی با این آیات اعتراف کرده‌اند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۶۰۶) و معتقدند هنگامی حیات پدید آمد که شرایط مساعد گردیده و آب موجود گشته است (انصاریان، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۳). حیات همه موجودات زنده اعم از گیاهان و حیوانات وابسته به آب است، آبی که منشأ آن باران نازل شده از آسمان است. مراد از «كُلُّ شَيْءٍ حَيٍّ» این است که آب، دخالت تامی در هستی موجودات زنده دارد، (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۲۷۹) و اگر قرآن آفرینش انسان را از خاک برمی‌شمارد، از این روست که منظور از خاک، طین (گل) است که ترکیبی از آب و خاک است؛ ضمن اینکه دانشمندان ثابت کرده‌اند بخش عمده بدن انسان (حدود هفتاد درصد) و بسیاری از حیوانات را آب تشکیل می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۳۹۶). در آیه‌ای دیگر خداوند چنین فرموده «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ؛ و خداوند هر جنبنده‌ای را از آبی آفرید...». (نور: ۴۵)

مفسران درباره اینکه کلمه «ماء» (آب) در این دو آیه اشاره به چه آبی دارد، سه رأی متفاوت دارند:

الف) منظور، آب نطفه است. ایراد وارده به این تفسیر این است که همه جنبندگان از آب نطفه به وجود نمی‌آیند، چرا که برخی موجودات تک سلولی و برخی دیگر از طریق تقسیم سلول‌ها به وجود می‌آیند نه از نطفه.

ب) نخستین موجودی که خداوند خلق کرد. طبق برخی روایات. آب بوده و انسان بعدها از این آب آفریده شد. فرضیه‌های علمی جدید نیز نخستین جوانه حیات را در اعماق دریاها می‌دانند.

ج) منظور از خلق موجودات زنده از آب، این است که آب ماده اصلی و بخش عمده بدن آن‌ها را تشکیل می‌دهد. سه تفسیر فوق منافاتی با هم ندارند، اما در عین حال تفسیر اول و دوم

صحیح‌تر به نظر می‌رسد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۳۹۶ و ج ۱۴، ص ۵۰۹-۵۰۸)

به آیات فوق اشکال وارد می‌شود که ملائکه و جن با وجود زنده بودن از آب آفریده نشده‌اند، در پاسخ باید گفت مضمون آیات در سیاقی است که موجودات محسوس (مادی) را برمی‌شمرد و متعرض خلقت موجودات دیگر نشده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۲۷۹ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۳۹۶)

قرآن کریم در بسیاری از آیات دیگر نیز به آغاز خلقت موجودات از آب، اشاره دارد. (ابراهیم:

۳۲؛ مؤمنون: ۱۸؛ فرقان: ۵۴؛ واقعه: ۶۸؛ مرسلات: ۲۰)

۲. عوالم قبل از خلق حضرت آدم علیه السلام

هیچ یک از آیات قرآن کریم به عوالم و آدم‌های قبل از آدم علیه السلام اشاره ندارند، اما برخی روایات به وجود مجموعه‌های انسانی قبل از حضرت آدم علیه السلام، تصریح کرده‌اند. در این بخش به ذکر برخی از این احادیث می‌پردازیم:

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي الْأَرْضِ مِنْذُ خَلَقَهَا سَبْعَةَ عَالَمِينَ لَيْسَ هُمْ وَوَلَدَ آدَمَ خَلَقَهُمْ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَأَسْكَنَهُمْ فِيهَا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ مَعَ عَالِمِهِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ أَبَا هَذَا الْبَشَرِ؛ خداوند هفت عالم را از زمان آفرینش زمین خلق کرد و هیچ یک از این عوالم از فرزندان آدم نبودند، پس از این هفت نسل، خداوند آدم ابوالبشر را آفرید.» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۵۹)

در حدیث دیگر از ایشان نقل شده که هزاران هزار عالم و آدم دیگر قبل از عالم و آدم کنونی

آفریده شدند؛ «لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ إِيمًا خَلَقَ هَذَا الْعَالَمَ الْوَاحِدَ؟ أَوْ تَرَى أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ بَشَرًا غَيْرَكُمْ؟ بَلَى وَاللَّهِ لَقَدْ خَلَقَ أَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ، وَالْأَلْفُ أَلْفِ آدَمٍ، أَنْتَ فِي آخِرِ تِلْكَ الْعَوَالِمِ وَأَوْلَيْكَ الْأَمِينِ؛ شاید تو تصور می‌کنی که خداوند تنها این عالم را آفریده است؟ یا اینکه تصور می‌کنی که خداوند بشری غیر از شما نیافریده است؟ بله! به خدا قسم، خداوند هزار هزار (یک میلیون عالم) آفریده و هزار هزار (یک میلیون آدم)! و تو در آخرین این عالم‌ها و این آدم‌ها قرار داری. (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۹ و جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۶۰) در تأیید این روایت ذکر کرده‌اند امکان دارد اجساد کشف شده و باستان‌شناسان که تاریخ آن‌ها را به هزاران سال پیش نسبت می‌دهند، از همین نسل‌های سابق انسان باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۶۰)

در روایتی از امام باقر علیه السلام درباره تأویل این آیه «أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لُبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» (ق، ۱۵)، سؤال شد. حضرت در پاسخ افزون بر بیان فوق فرمودند: «أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَفْتَى هَذَا الْخَلْقَ وَهَذَا الْعَالَمَ، وَسَكَنَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ، جَدَّدَ اللَّهُ عَالَمًا غَيْرَ هَذَا الْعَالَمِ، وَجَدَّدَ خَلْقًا مِنْ غَيْرِ فُحُولَةٍ وَلَا إِنَاثٍ يَعْبُدُونَهُ وَيُوحِدُونَهُ، وَخَلَقَ لَهُمْ أَرْضًا غَيْرَ هَذِهِ الْأَرْضِ تَحْمِلُهُمْ، وَسَمَاءً غَيْرَ هَذِهِ السَّمَاءِ تُظِلُّهُمْ، لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ إِيمًا خَلَقَ هَذَا الْعَالَمَ الْوَاحِدَ أَوْ تَرَى أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ بَشَرًا غَيْرَكُمْ؟ بَلَى وَاللَّهِ لَقَدْ خَلَقَ أَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ، وَالْأَلْفُ أَلْفِ آدَمٍ، أَنْتَ فِي آخِرِ تِلْكَ الْعَوَالِمِ وَأَوْلَيْكَ؛ پس از آن که این عالم به پایان رسید و خداوند به حساب خلق رسیدگی فرمود، خلق دیگری را آغاز خواهد کرد که او را پرستش کنند و زمین و آسمانی غیر از این‌ها برای آنان می‌گستراند، و هزاران هزار عالم و آدم قبل از شما خلق شده بود و شما در این مجموعه خلقت در آخرین عوالم و آدم‌ها قرار دارید.» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۰۸ و شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۵۲)

روایات فوق نه تنها وجود مجموعه انسان‌هایی قبل از آدم علیه السلام و عوالم قبل از این عالم را اثبات می‌کنند؛ بلکه حتی فراتر از آن را نیز برای بشر بازگو کرده و آن اینکه پس از برچیده شدن بساط زندگی این دنیا و برپاشدن قیامت و جدا شدن اهل بهشت از دوزخ، خداوند متعال بار دیگر خلق آدم دیگر و عالم جدید را از سر خواهد گرفت و این چرخه فیض و رحمت الهی هم چنان ادامه خواهد داشت و نمی‌توان حدی برای آن تعیین کرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۸۷)

۳. جانداران مخلوق قبل از آدم علیه السلام از منظر آیات

همان طور که در مباحث قبل اشاره شد، با نگاهی به آیات قرآن کریم می‌توان به این مطلب دست یافت که آدم علیه السلام اولین مخلوق خداوند نیست. بر این اساس، پیشینه آفرینش، به سال‌ها قبل از آدم ابوالبشر برمی‌گردد و خداوند، مخلوقات متعدد و متنوعی را پیش از آفرینش آدم علیه السلام آفریده است. حال با استناد به کلام الهی، مخلوقات ماقبل آدم علیه السلام ذکر خواهد شد.

۳،۱. ملائکه (فرشتگان)

در جریان مطالعه داستان حضرت آدم علیه السلام اولین مخلوقات قبل از آدم علیه السلام که ذکر آنان به میان می‌آید، ملائکه هستند که به جانشینی آدم علیه السلام اعتراض می‌کنند: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ؛ هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد، فرشتگان گفتند: (پروردگارا) آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟ (زیرا موجودات زمینی دیگر که قبل از این آدم پا به عرصه وجود گذاشتند، به حکم طبع جهان ماده نیز آلوده فساد و خونریزی شدند، اگر هدف از آفرینش انسان عبادت است) ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم» (بقره: ۳۰). علمای کلام، بلکه اکثریت قاطع دانشمندان اسلام، ملائکه را موجوداتی جسمانی (از جسم لطیف) می‌دانند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۶۱) خداوند پس از خلق آسمان‌ها، فاصله میان آن‌ها را مملو از انواع فرشتگان کرده، هر یک را متولی امری می‌کند: «ثُمَّ فَتَقَّ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَا فَبَلَغَهُنَّ أَظْوَارًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ» (سیدرضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱، ص ۴۱)، بنابراین ملائکه موجوداتی هستند که قبل از آدم علیه السلام آفریده شده‌اند.

از منظر قرآن کریم ملائکه دارای ویژگی‌های متعددی هستند از جمله (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۶۲):

۱. آنها موجوداتی دارای عقل و شعورند.
۲. همگی از دستورات الهی اطاعت کرده و هیچ‌گاه معصیت و نافرمانی نمی‌کنند: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ». (تحریم: ۶)

۳. وظایف مهم و بسیار متنوعی از سوی خداوند بر عهده دارند. گروهی حاملان عرش الهی اند: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ» (غافر: ۷)؛ گروهی تدبیر امور خلق را به عهده دارند: «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» (نازعات: ۵)؛ گروهی از آنان امور را بین خلق تقسیم می‌کنند که چهار ملک مقرب الهی «جبریل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل (ملک الموت)» متولیان این امورند (کاشانی، ۱۳۷۰، ج ۹، ص ۲۷): «الْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا» (ذاریات: ۴)؛ گروهی مأمور قبض ارواح اند: «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا» (نازعات: ۱)؛ گروهی مراقبان اعمال بشر هستند: «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (ق: ۱۸) برخی مسئولیت حفاظت انسان را به عهده دارند: «وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً» (انعام: ۶۱) و «وَإِنِّي عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ» (انفطار: ۱۰)؛ گروهی امدادگران الهی برای مؤمنان در جنگ‌ها «وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا» (احزاب: ۹)، گروهی مأمور عذاب و مجازات اقوام سرکش «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً» (مدثر: ۳۱) و گروهی مبلغان وحی و آورندگان پیام الهی و کتب آسمانی برای انبیا هستند «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» (تکویر: ۲۰-۱۹) و برخی نویسندگان اعمالند. «کراماً کاتبین» (انفطار: ۱۱).
۴. فرشتگان دارای مقامات مختلف و همه در یک سطح نیستند: «وَمَا مِثًا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ». (صافات: ۱۶۴)

۵. پیوسته تسبیح و حمد الهی به جا می‌آورند: «وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ». (اعراف: ۲۰۶)
۶. گاه به صورت انسان یا به شکلی دیگر بر انبیا یا انسان‌های شایسته‌ای مانند مریم عَلیها السلام ظاهر می‌شوند: «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا». (مریم: ۱۷)
حضرت علی عَلیها السلام نیز در کتاب ارزشمند نهج البلاغه، اصناف و انواع مختلف ملائکه را تبیین کرده‌اند. (سیدرضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱، ص ۴۱)

۳.۲ جن

کلمه «جِنٌّ» از «جنن» به معنای پوشاندن است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۲۶) و همین معنا در مشتقات آن جریان دارد. راغب آن را به معنای چیزی دانسته که از حس انسان پوشیده و مستور باشد، به همین دلیل، «مجنون» به کسی گویند که عقلش پوشیده است و «جنین»،

طفلی را نامند که در رحم مادر پوشانده شده باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۰۳). واژه «جِنِّ» ۲۲ مرتبه در قرآن به کار رفته است.

علماء درباره اطلاق واژه «جِنِّ» به موجودات نامرئی، دو نظر دارند:

الف) کلمه «جِنِّ» شامل همه موجودات نامرئی روحانی است که از حواس ظاهری ما پنهانند و نقطه مقابل آن انس است. در این صورت، ملائکه و شیاطین نیز جزء جنّ خواهند بود؛ بنابراین هر فرشته‌ای، پری یا جنّ است؛ اما هر پری و جئّی، فرشته نیست. ب) کلمه «جِنِّ» فقط برخی از موجودات نامرئی و روحانی را دربرمی‌گیرد؛ چراکه موجودات روحانی سه دسته هستند:

یک- گروه اخیار که همان فرشتگانند.

دو- گروه اشرار یا شیاطین.

سه- گروه اوساط که از دو دسته اخیار و اشرار در میان نشان وجود دارد و همان طور که

قرآن به آن دلالت دارد «قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ... وَأَنَا مِمَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِمَّا الْقَاسِطُونَ»

(جنّ: ۱-۱۴) این گروه «جِنِّ» هستند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۰۵-۲۰۳ با تخلص)

از نظر حکماء، «جِنِّ» موجودی از آتش است که به هر شکل و صورتی (به جز شمایل انبیاء و اوصیاء) حتی به شکل سگ و خوک درمی‌آید و جمعیت آنها چندین هزار برابر جمعیت انس است. (طیب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۴۰۰)

قرآن کریم تصریح دارد که «جنیان» از جمله مخلوقات هستند که قبل از آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ آفریده شده‌اند: «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ؛ وَجِنِّ رَأْسُهَا مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (حجر: ۲۷). کلمه «السَّمُومِ» به معنای باد داغی است که اثر سمی دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۲۴). اما آیا مراد از واژه «الْجَانَّ» همان «جِنِّ» است یا نه، بین مفسرین اختلاف است. به گفته برخی، جانّ، پدر جنّ است، همان طور که آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ پدر انسان است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۱۶؛ سعید حوی، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۲۸۷۹؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۴۰۰ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۲۶). برخی جانّ را ابلیس می‌دانند (طوسی، بی تا، ج ۶۷، ص ۳۳۱ و فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۱۳۸) و راغب آن را نوع خاصی از جنّ معرفی می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۰۵). البته

از نظر علامه این اقوال اکثراً غیر مستند هستند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۱۵۲)

۱، ۲، ۳. ویژگی‌های «جن» از دیدگاه قرآن

از مطالعه آیات متفرق قرآن چنین استفاده می‌شود که «جن» طایفه‌ای از موجوداتند که از حواس انسان‌ها پنهان هستند و مانند انسان‌ها دارای شعور و اراده‌اند و نیز مکلف و در نزد خداوند مسئول‌اند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ زندگی و مرگ و حشر دارند: «حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ» (فصلت: ۲۵) و همچون انسان، کافرو اهل جهنم می‌شوند: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ» (اعراف: ۱۷۹) (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۱۵۲ و قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۳) و پیامبرانی از خود دارند «يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ» (انعام: ۱۳۰)؛ حضرت رسول ﷺ نیز برای آنها پیامبر است و آنان به ایشان ایمان آوردند: «قُلْ أُوْحِي إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ» (جن: ۱۲)؛ مانند انسان کار و فعالیت می‌کنند: «وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ» (سبأ: ۱۲)؛ تکثیر آنان مانند انسان از راه مقاربت نرو ماده است (از آیاتی که در وصف حوریان آمده چنین به دست می‌آید): «لَمْ يَظْمُرْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ؛ هرگز پیش از این، جن و انس دیگری با آنها تماس نگرفته، دوشیزه‌اند» (الرحمن: ۵۶ و ۷۴)؛ آنان قادر به دیدن انسان هستند، اما انسان آنان را نمی‌بیند: «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْهُمْ» (اعراف: ۲۷) (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۸-۶۲ با تخلص). برای این مخلوقات، ویژگی‌های دیگری نیز ذکر شده که در این مختصر به این مقدار اکتفا می‌شود.

۲، ۳، ۴. ابلیس (شیطان) از جنیان

خداوند ابتدا شیطان را با ماهیت پلید نیافریده است؛ بلکه او را موجودی قابل تکامل آفریده و هدایت کرده است. این خود اوست که راه خود را منحرف ساخت و با آزادی و اختیار، خود را تباه کرد و این امر، مخالف منطق و عدالت الهی نیست (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۹۱). شیطان مانند همه موجودات دیگر، در ابتدا خلقتی پاک داشت. وی انحراف و شیطنت را با اراده و خواست خود انتخاب کرد و خواست شیطان باشد؛ ولی در عین حال، شیطنت او نه تنها به بندگان حق طلب زبانی نمی‌رساند؛ بلکه نردبان ترقی آنهاست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ص ۳۴۶-۳۴۵)

شیطان سالیان طولانی مشغول عبادت خداوند بود (سیدرضی، ۱۴۱۴، خ ۱۹۲، ص ۲۸۷) و اگر ماهیت او پلید بود، به عبادت خداوند متعال مشغول نمی‌شد. بنابراین شیطان نیز مانند سایر موجودات باشعور، استعداد انتخاب راه سعادت و شقاوت را دارا بوده است. شیطان پس از خودداری از سجده بر آدم و رانده شدن از درگاه الهی، به گمراه کردن آدمیان پرداخت. او کرامت انسان بر خود را نپسندید و گمراه ساختن انسان‌ها را از خداوند درخواست کرد و خداوند این اجازه را به او داد (اسراء: ۶۳-۶۱). این اجازه الهی از آن جهت بود که انسان‌ها، خود راه سعادت یا شقاوت خود را برگزینند. در عین حال، پیامبران را فرستاد تا دشمنی شیطان را به انسان‌ها گوشزد کرده، انسان‌ها را از او برحذر دارند. بنابراین اجازه گمراه کردن انسان به شیطان، مطابق مصلحت بوده و اشکالی بر آن وارد نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۵۰ و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۹۱)

شیطان به عزت الهی قسم یاد کرده که تا روز قیامت در کمین فرزندان آدم علیهم‌السلام است و همه را جز بندگان خالص، اغواء و گمراه خواهد کرد: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص: ۸۳-۸۲)؛ مخلوقی که از روز نخست، دشمنی خود را با آدم علیهم‌السلام و فرزندانش آشکار کرد. نام خاص این شیطان، ابلیس است که ابتدا حارث نام داشت و در زمره گروهی از مخلوقات به نام جن بود که از آتش آفریده شده‌اند: «كَانَ مِنَ الْجِنِّ» (کهف: ۵۰) او از جمله نگهبانان بهشت بود. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۲۸ و ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۳۴). «بَلَسَ» به معنای ناامیدی و یأس، ریشه واژه ابلیس است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۹۹) و از آنجا که ابلیس مورد لعن خداوند قرار گرفت: «وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» (حجر: ۳۵) و از رسیدن به خیر (رحمت الهی) ناامید و مأیوس شد، بدین نام خوانده شد. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۶۲)

۳.۳. انسان‌های اولیه (نسناس)

بر اساس آن چه بیان شد، می‌توان از قرآن و احادیث دریافت که مخلوقات متعددی از جمله انسان‌هایی هرچند با خلقتی ابتدایی. که در روایات از آن‌ها با عنوان نسناس یاد شده است. قبل از حضرت آدم علیهم‌السلام وجود داشتند.

بسیاری از مفسرین (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۶؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۷۱؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۱، قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۳۷؛ سلطان علی شاه، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۷۴؛ شبر، ۱۴۱۰، ص ۴۵؛ کاشانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۲ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۷۲) برای استدلال بر این موجودات زمینی مخلوق قبل از حضرت آدم علیه السلام به این آیه مبارکه استناد کرده‌اند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ؟» (پروردگارا) آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟ (بقره: ۳۰) بر اساس این آیه شریفه، گویا موجوداتی قبل از آدم بر روی زمین بوده‌اند که فرشتگان به اعمال و فساد و خونریزی آنان استناد کرده‌اند. این موجودات زمینی قبل از این آدم، به حکم طبع جهان ماده، به فساد و خونریزی آلوده شده بودند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۷۰). در روایات نیز با ذکر این آیه، به مخلوقاتی به نام «نسناس» اشاره شده است. در بحث روایی، احادیث ذیل این آیه، ذکر و نقد و بررسی خواهند شد. در نهایت، با توجه به روایات، وجود و یا عدم وجود این مخلوقات، اثبات می‌گردد. لذا در این بخش، به مفهوم شناسی این واژه اکتفا می‌شود.

مفهوم شناسی واژه نسناس

کلمه «نسناس» در لغت از «نَسَّ» به معنای حرکت کردن و گذشتن از هر چیز (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۳۰؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۹۹ و حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۰)؛ باصدا کسی را راندن (به سختی راندن) (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۹۸۲)؛ ناتوانی (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۱ و زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۹۳) و نیز به معنای خشک (ثعالبی، ۱۴۱۴، ص ۷۷) است. در اصطلاح درباره ماهیت و چیستی «نسناس» نظرات مختلفی بیان شده که به آن‌ها اشاره می‌شود:

- موجوداتی که به شکل و شمایل بنی آدم خلق شده‌اند، دراموری به بنی آدم شبیه و دراموری دیگر با آن‌ها متفاوتند؛ اما از فرزندان آدم علیه السلام شمرده نمی‌شوند. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۰۰؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۱؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۵۰؛ زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۹۳ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۹۶)
- عده‌ای از قوم عاد هستند که پس از سرپیچی از فرمان پیامبر خود، خداوند آنان را مسخ

کرد. آنها یک پا و یک دست دارند؛ مانند آهو می جهند و چون چهارپایان می چرند. این عده منقرض شده‌اند؛ البته مخلوقات دیگر. غیر از این عده مسخ شده. با این اوصاف وجود داشتند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۹۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۰۰؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۵۰ و زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۹۳)

- موجوداتی در شمار حیوانات وحشی که صید و خورده می‌شوند؛ به شکل انسان، اما دارای یک چشم و یک دست و پا هستند و مانند انسان تکلم می‌کنند. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۱)

- نوعی میمون است. (همان)

- همان یاجوج و ماجوج هستند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۹۶؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۵۰؛ کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۵۵۶؛ زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۹۳ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۳۲)

- حیوانی شبیه انسان، دارای یک چشم، در آب می‌زیسته و سخن می‌گفته و چون بر انسان چیره می‌شدند، او را به قتل می‌رساندند؛ در یمن زندگی و به زبان عربی تکلم می‌کردند. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۱)

- موجوداتی با خلقت ابتدایی. (همان، ص ۱۲)

در مجموع می‌توان نسناس را موجوداتی غیر از انسان برشمرد که شباهت‌هایی با انسان داشتند. آنها متفاوت از جنس انسان بوده و خلقت آنان با خلقت انسان تفاوت دارد.

۴. جانداران مخلوق قبل از آدم علیه السلام از منظر روایات

در قرآن کریم به خلق موجوداتی قبل از آدم علیه السلام تصریح شده است، از جمله: ابلیس (بقره: ۳۰-۳۴، اعراف: ۱۱، حجر: ۲۹-۳۱، اسراء: ۶۱ و ص: ۷۱-۷۴)؛ جن (حجر: ۲۶-۲۷)؛ انسان (بقره: ۳۰ و انعام: ۱۳۳)؛ ملائکه (بقره: ۳۰، اعراف: ۱۱، حجر: ۲۸-۳۰ و ص: ۷۱) و نیز عناصری چون خاک (اعم از گل و لجن) (آل عمران: ۵۹، حجر: ۲۶-۲۸-۳۳، کهف: ۳۷، فاطر: ۱۱، صافات: ۱۱ و غافر: ۶۷)؛ آتش (حجر: ۲۷) و زمین (بقره: ۳۰). در کتب روایی، ذیل آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

(بقره: ۳۰۰) روایات و مطالبی ذکر شده که آشکار می‌کند قبل از حضرت آدم علیه السلام موجوداتی بر روی زمین زندگی می‌کردند. در ذیل به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

۴.۱. ملائکه و ابلیس

در روایات، از ملائکه و ابلیس به عنوان مخلوقات ماقبل آدم علیه السلام یاد شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «فَإِنَّ إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ يَعْبُدُ اللَّهَ وَكَانَتِ الْمَلَائِكَةُ تَنْظُرُ أَنَّهُ مِنْهُمْ وَلمْ يَكُنْ مِنْهُمْ فَلَمَّا أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لِأَدَمَ أَخْرَجَ مَا كَانَ فِي قَلْبِ إِبْلِيسَ مِنَ الْحَسَدِ فَعَلِمَتِ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ أَنَّ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ فَقِيلَ لَهُ فَكَيْفَ وَقَعَ الْأَمْرُ عَلَى إِبْلِيسَ وَإِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لِأَدَمَ فَقَالَ كَانَ إِبْلِيسَ مِنْهُمْ بِالْوَلَاءِ وَلمْ يَكُنْ مِنْ جِنْسِ الْمَلَائِكَةِ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقًا قَبْلَ آدَمَ وَكَانَ إِبْلِيسَ فِيهِمْ حَاكِمًا فِي الْأَرْضِ فَعَتَنُوا وَافْسَدُوا وَسَفَكُوا الدِّمَاءَ فَبَعَثَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ فَفَتَلُوهُمْ وَاسْرُوا إِبْلِيسَ وَرَفَعُوهُ إِلَى السَّمَاءِ فَكَانَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ يَعْبُدُ اللَّهَ إِلَى أَنْ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى آدَمَ: ابليس همراه فرشتگان در آسمان بود و خدا را عبادت می‌کرد. فرشتگان تصور می‌کردند او از زمره آنان است؛ حال آن‌که از آنان نبود. هنگامی که خداوند به ملائکه امر کرد که به آدم سجده کنند، خداوند حسد نهفته در قلب ابلیس را بیرون آورد، بنابراین ملائکه دانستند که ابلیس از جنس آنها نیست. (به امام گفته شد): چگونه این امر بر ابلیس واقع شد، در حالیکه خداوند به ملائکه امر کرده بود که به آدم سجده کنند؟ (امام) فرمود: ابلیس برایشان ولایت داشت، در حالیکه از جنس ملائکه نبود و این بدان دلیل بود که خداوند قبل از آدم مخلوقاتی داشت و ابلیس در میان ایشان در زمین حکومت می‌کرد، آن مخلوقات سرکشی و فساد کردند و خونریزی نمودند، به همین دلیل خداوند ملائکه را فرستاد تا آنها را بکشند و ابلیس را اسیر کردند و به آسمان بردند و ابلیس با ملائکه خدا را عبادت می‌کرد تا اینکه خداوند تبارک و تعالی آدم را خلق کرد. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۶-۳۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۰۶؛ حویزی بختیاری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۰ و جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۵۷)

موجوداتی که ابلیس در روی زمین بر آنان حکومت می‌کرد، جنّ بنی‌الجان بودند که پس از طغیان آنان، فرشتگانی از آسمان نازل شدند و آنها را سرکوب کردند. این فرشتگان تا قبل از



آفرینش آدم علیه السلام در زمین زندگی می‌کردند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۰۶؛ حقی برسوی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۹۳؛ حویزی بختیاری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۰ و جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۵۸). این گروه از فرشتگان نسبت به جانشینی آدم علیه السلام اعتراض کردند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۵۸) و خداوند متعال نسبت به اعتراض آنان پاسخ داد که «من می‌دانم آن چه را شما نمی‌دانید» (بقره: ۳۰). پس از آن، با خودداری ابلیس از سجده بر آدم، کفر پیشین ابلیس آشکار شد، در حالی که پیش از آن، ابلیس با فرشتگان در حال عبادت بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۸). بنابراین فرشتگان و ابلیس، قبل از آدم به وجود آمده و در عوالم مختلف از جمله زمین زندگی می‌کردند.

۲.۴. جن و نسناس

دیگر مخلوقاتی که آفرینش آن‌ها، با استناد به روایات، قبل از آدم علیه السلام ثابت می‌شود، جن و نسناس هستند. در برخی روایات، فقط جن بیان شده و در برخی دیگر، جن و نسناس هر دو مخلوقات زمینی قبل از آدم علیه السلام ذکر شده‌اند.

برخی مفسرین، جن را اولین موجودی می‌دانند که در زمین سکونت گزیده و در آن فساد و خونریزی به راه انداخته است. از این رو، خداوند ملائکه را برای سرکوبی آنان و ابلیس فرستاد و آنان را در جزایر، اطراف کوه‌ها (طبری، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۴۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۷ و حائری طهرانی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۶۸) و فضا ساکن کرده و بین جنیان و نسل آدم علیه السلام حجاب و پرده قرار داد (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۲۰). برخی، تاریخ آفرینش جن را هزار سال قبل از خلقت حضرت آدم علیه السلام گفته‌اند. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۷۷)

در روایتی به نقل از امام باقر علیه السلام ذکر شده که: جن و نسناس هفت هزار سال قبل از خلقت آدم علیه السلام بر روی زمین زندگی می‌کردند و چون به گناه و خونریزی مشغول شدند، خداوند آنان را مجازات کرد: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقًا بَيِّنَهُ - وَذَلِكَ بَعْدَ مَا مَصَّى مِنَ الْجِنِّ وَ النَّسْنَسِ فِي الْأَرْضِ - سَبْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱۷، ص ۱۰۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۰۷؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۶؛ مجلسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۹۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۲۹؛ حویزی بختیاری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۵۷ و حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵). سپس خداوند

جَنِّيَان را در اطراف زمين و فضا سکونت داد و نسناس را هلاک کرد (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۲ و فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۰). در این روایت، آن حضرت، جن و نسناس را دو دسته مستقل از مخلوقات ما قبل آدم ﷺ معرفی کرده و چون خداوند نسل نسناس را به هلاکت رساند، حضرت در ابتدای این روایت طولانی از آنان یاد می‌کند؛ اما در ادامه فقط به جن می‌پردازد که نسل آنان مانند نسل آدم ﷺ همواره ادامه داشته است.

امام سجاد ﷺ نیز می‌فرماید: شخصی از امام علی ﷺ درباره ناس، اشباه الناس و نسناس سؤال کرد. حضرت از امام حسین ﷺ خواستند پاسخ سؤال آن شخص را بدهند. امام حسین ﷺ فرمود: «أَمَّا قَوْلُكَ أَخْبِرْنِي عَنِ النَّاسِ فَنَحْنُ النَّاسُ وَلِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ فِي كِتَابِهِ- «مُمْ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» (بقره: ۱۹۹) فَرَسُوهُ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِي أَفَاضَ بِالنَّاسِ وَأَمَّا قَوْلُكَ أَشْبَاهُ النَّاسِ فَهُمْ شَيْعُنَا وَهُمْ مَوَالِينَا وَهُمْ مِنَّا وَلِذَلِكَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فَنَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (ابراهيم: ۳۶) وَأَمَّا قَوْلُكَ النَّسْنَسُ فَهُمْ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى جَمَاعَةِ النَّاسِ ثُمَّ قَالَ «إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان: ۴۴): «ناس» همان پیامبر ﷺ است، زیرا خداوند فرمود: «مُمْ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» (بقره: ۱۹۹) و پیامبر کسی است که با مردم کوچ کرد و ما نیز از پیامبر ﷺ هستیم، و «اشباه الناس» پیروان ما که طبق این فرموده حضرت ابراهیم ﷺ «فَنَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (ابراهيم: ۳۶) آنان نیز از ما هستند، و «نسناس» همین مردمان انبوه‌اند که خدا فرمود: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف: ۱۷۹).

(کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۴۴-۲۴۵؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴۷، ص ۹۵-۹۴)

آن چه از این روایت بر می‌آید این است که در تفسیر فرات کوفی و بحار الانوار، امام حسین ﷺ مطابق با پرسش سؤال‌کننده، پاسخ داده و درصدد بیان انسان‌های نخستین نبوده‌اند. نکته‌ای که از حدیث فوق استفاده می‌شود این است که «نسناس» در کلام امام ﷺ به معنای انسان‌های بیچاره، منحرف و گمراه هستند؛ زیرا حضرت واژه «نسناس» را در مقابل «ناس» به معنای پیامبر و ائمه ﷺ و «اشباه الناس» به معنای پیروان آنان به کار برده‌اند؛ اما این مسأله، وجود «نسناس» قبل از حضرت آدم ﷺ را نفی نمی‌کند؛ بلکه حضرت، انسان‌هایی را که در مسیر پیامبر و عترت ﷺ گام برنداشته و از مسیر اهل بیت منحرف شده‌اند، مصداقی از «نسناس» دانسته‌اند.

همچنین در آن جاکه برخی از علماء «یأجوج و مأجوج» را «نسناس» دانسته‌اند و یا آن سخن امام علیه السلام که «یأجوج و مأجوج» را از فرزندان آدم علیه السلام نمی‌داند «وَالنَّاسُ وُلْدُ آدَمَ مَا خَلَا يَأْجُوجَ وَ مَاؤْجُوجَ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۵۰۵) می‌تواند به علت شباهتی باشد که این دو به «نسناس» دارند. بنابراین نمی‌توان وجود موجودات عجیب الخلقه‌ای به نام «نسناس» را نفی کرد. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که پیش از آدم علیه السلام جن و پیش از آن‌ها، ملائکه و پیش از آنان، آدم ساکن زمین بودند (نجفی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۷۹). در کتب تفسیری - روایی تنها این روایت به دست آمد که در آن، ترتیب خلق موجودات قبل از آدم علیه السلام آمده باشد. شاید این روایت همانند روایت نقل شده از امام باقر علیه السلام (در بحث عوالم قبل از آدم علیه السلام) دلالت بر زندگی انسان‌هایی قبل از حضرت آدم علیه السلام داشته باشد.

نتیجه‌گیری

- با استناد به آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام می‌توان دریافت که:
۱. موجودات متعددی، اعم از جاندار و غیر جاندار، قبل از حضرت آدم علیه السلام آفریده شده‌اند. برخی از آنان - نسناس - سال‌ها قبل از آفرینش آدم علیه السلام نسلشان منقرض شده است. برخی دیگر - مانند جن - به اطراف زمین و فضا تبعید شده‌اند. به برخی نیز - همانند ابلیس و اعوانش - مهلت داده شده و همیشه در کمین فرزندان آدم هستند تا آنان را از راه بندگی خداوند منحرف کنند.
 ۲. این عالم آدم علیه السلام و نسل او، آخرین عالم و نسل بشر نیست و فیض الهی پس از اتمام این عالم و برپاشدن قیامت، با خلق بشر و دنیای جدید، همچنان مستمر و پایدار خواهد بود.

فهرست منابع

الف: کتاب‌ها:

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.
۲. امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغه، شریف الرضی، محمدبن الحسین، محقق: صبحی صالح، قم: هجرت.
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمدبن علی، ۱۳۶۲ش، الخصال، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین.
۴. _____، ۱۳۸۵ش، علل الشرائع، چاپ اول، قم: مکتبه الداوری.
۵. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، چاپ سوم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۶. ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ش، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، چاپ چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۷. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع دار صادر.
۱۰. انصاریان، حسین، بی تا، تفسیر حکیم، چاپ اول، قم: دارالعرفان.
۱۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵ق، البرهان فی تفسیر القرآن، محقق: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، چاپ اول، قم: موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة.
۱۲. ثعالبی، عبدالملک بن محمد، ۱۴۱۴ق، فقه اللغة، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۳. حائری طهرانی، سید میرعلی، ۱۳۹۱ش، تفسیر مقتنیات الدرر، چاپ اول، قم: موسسه دار الکتب الإسلامیة.
۱۴. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
۱۵. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، ۱۴۰۵ق، تفسیر روح البیان، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
۱۶. حوی، سعید، ۱۴۲۴ق، الاساس فی التفسیر، چاپ ششم، قاهره: دار السلام.
۱۷. حویزی بختیاری، یعقوب بن ابراهیم، ۱۳۹۳ش، تفسیر صوافی الصافی، چاپ اول، قم: مجمع الذخائر الإسلامیة.
۱۸. حویزی، عبدالعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ش، تفسیر تسنیم، محقق علی اسلامی، چاپ هشتم، قم: نشر اسراء.
۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، صحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۱. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲ش، تعالیم قرآنی، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، اداره آموزش های عقیدتی سیاسی.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: دار الشامیة.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۱۷ق، الفائق فی غریب الحدیث، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
۲۴. شبر، عبدالله، ۱۴۱۰ق، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، چاپ دوم، قم: موسسه دار الهجرة.



۲۵. سیدرضی، محمدبن حسین، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغة (للصبيحي صالح)، چاپ اول، قم: نشر هجرت.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰ق، المیزان في تفسير القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان في تفسير القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۲۸. طبری، محمدبن جریر، ۱۳۵۶ش، ترجمه تفسیر طبری، چاپ دوم، تهران: توس.
۲۹. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
۳۰. طوسی، محمدبن حسن، بی تا، التبیان في تفسير القرآن، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. طبیب، عبدالحسین، ۱۳۶۹ش، اطیب البیان في تفسير القرآن، چاپ دوم، تهران: اسلام.
۳۲. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعة، ۱۴۱۵ق، تفسیر نور الثقلین، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۳۴. فخر رازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، ۱۴۱۵ق، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر.
۳۶. فیومی، أحمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، المصباح المنیر في غریب الشرح الکبیر، چاپ دوم، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۳۷. قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۸. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ش، تفسیر القمی، چاپ سوم، قم: دار الکتب.
۳۹. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، ۱۳۶۸ش، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۴۰. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، ۱۳۱۴ش، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، چاپ اول، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۴۱. کاشانی، محمدبن مرتضی، ۱۴۱۰ق، تفسیر المعین، چاپ اول، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۴۲. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۲۹ق، کافی، چاپ اول، قم: دار الحدیث.
۴۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، تفسیر فرات الکوفی چاپ اول، تهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی مؤسسة الطبع والنشر.
۴۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت.
۴۵. _____، ۱۳۷۵ش، تاریخ پیامبران (حیوة القلوب)، تحقیق سیدعلی امامیان، پنج جلدی، قم: سرور.
۴۶. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲ش، دایرة المعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۸. _____، ۱۳۷۵ش، پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۹. نجفی، محمد جواد، ۱۳۹۸ق، تفسیر آسان، تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
- ب: پایگاه های اینترنتی
۱. ویکی پیدیا. دانشنامه آزاد. fa.wikipedia.org